



بررسی دیدگاه محمد بن عبدالوهاب درباره شرک و مشرک

* حسین رجبی



◆ چکیده

پیروان فرقه وهابیت ادعا می‌کنند تنها کسی که توحید را فهمیده، محمد بن عبدالوهاب است. وی می‌گوید پیامبران الهی یک رسالت بیشتر نداشتند و آن رسالت عبارت است از دعوت به توحید عبادی؛ زیرا مردم فقط در توحید عبادی مشرک شدند و در دیگر مراتب توحید نظیر: توحید ذاتی، صفاتی، افعالی، ربوبیت و غیر آن، موحد بودند. همچنین او رفتار مسلمانان را درباره بزرگداشت آثار بزرگان دین، زیارت و توسل به آنان، شرک در عبادت می‌شمرد. بدین جهت، مسلمانان را مانند مشرکان صدر اسلام می‌دانست. نوشتار حاضر درصدد تبیین دیدگاه ابن عبدالوهاب درباره توحید و شرک و نقد و بررسی آن است.

کلید واژگان: توحید، عبادت، انبیا، شرک.

◆ مقدمه

مطالعه تاریخ فرقه‌ها و ملل و نحل، گواه بر این مطلب است که در هر زمانی به اقتضای برخی شرایط سیاسی، اقتصادی و مذهبی، فرقه‌ها و گروهایی پدید آمده و می‌آید. یکی از آن فرقه‌ها که در قرن ۱۲ پدید آمده است و امروزه به دلیل برخی موقعیت‌های اقتصادی، سیاسی و جغرافیایی در برخی کشورها نفوذ کرده، فرقه وهابیت است.

این فرقه ادعا می‌کند توحید و اسلام را فردی به نام محمد بن عبدالوهاب و پیش از او، ابن تیمیه به درستی فهمیده و بیان کرده و دیگر علما و مذاهب، حقیقت توحید را نفهمیده‌اند. از این رو، آنها به بدعت، شرک و کفر مبتلا شده و آنچه علمای دیگر بیان کرده‌اند، بدعت و خلاف قرآن و سنت است. پیروان این فرقه نسبت به گفتار و نوشتار پایه‌گذار آن به اندازه‌ای غلو و زیاده‌روی کرده‌اند که اگر گفتار او با تمام علمای مذاهب، مخالف باشد، گفتار دیگران را باطل و سخن ابن عبدالوهاب یا ابن تیمیه را ترجیح می‌دهند. حتی بالاتر از آن، اگر گفتار او با آیه یا روایتی مخالف باشد، آیه و روایت را به گونه‌ای تفسیر و توجیه می‌کنند تا با گفتار آن دو فرد مخالفت نداشته باشد. این حقیقت تلخ با مطالعه نوشته‌های آنان به خوبی روشن می‌شود. به همین دلیل، برای روشن شدن افکار وهابیت، گفتار و نوشتار پایه‌گذار این فرقه را بررسی می‌کنیم.

مطالعه آثار محمد بن عبدالوهاب این حقیقت را آشکار می‌کند که نوشته‌های او به‌ویژه دو کتاب *التوحید* و *کشف الشبهات* بر محور این مطلب می‌چرخد که پیامبران الهی فقط برای ابلاغ توحید عبادی مبعوث شدند؛ زیرا مردم از عبادت خدا منحرف گشته و با انجام برخی اعمال، مشرک شده بودند و عبادت را به قصد غیر خدا انجام می‌دادند. بدین دلیل، توجه به غیر خدا به وسیله نذر، زیارت و توسل به آنان حاصل می‌شود و شرک در عبادت محقق می‌گردد. مشرکان صدر اسلام، بت‌ها را از این طریق عبادت می‌کردند و مسلمانان نیز با نذر، توسل و شفاعت‌طلبی، قبور را عبادت می‌کنند.

آنچه را در کتاب توحید و کشف الشبهات بیان شده است، در چهار مطلب می توان خلاصه کرد:

- الف) انحصار رسالت انبیا در ابلاغ توحید عبادی؛
- ب) عبادت عبارت است از تعظیم، توجه، قصد و توسل به خدا؛
- ج) مقایسه اعمال مسلمانان با مشرکان صدر اسلام؛
- د) جنگ و کشتن مسلمانان همان گونه که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مشرکان رفتار کردند.

ابن عبدالوهاب در آغاز رساله کشف الشبهات می نویسد:

اعلم - رحمک الله - أن التوحید هو إفراد الله تعالى سبحانه بالعبادة، و هو دین الرسل الذي أرسلهم الله به إلى عباده، فأولهم نوح عليه السلام أرسله الله إلى قومه لما غلوا في الصالحين: ودًا، و سواعًا، و يغوث، و يعوق، و نسرًا. و آخر الرسل محمد صلی الله علیه و آله و هو كسر صور هؤلاء الصالحين، أرسله الله إلى أناس يتعبدون و يحجون و يتصدقون و يذكرون الله كثيراً، و لكنهم يجعلون بعض المخلوقات و سائط بينهم و بين الله، يقولون نريد منهم التقرب إلى الله، و نريد شفاعتهم عنده مثل الملائكة، و عيسى و مريم و أناس غيرهم من الصالحين، فبعث الله محمداً صلی الله علیه و آله يجدد لهم دين أبيهم إبراهيم عليه السلام و يخبرهم أن هذا التقرب و الاعتقاد محض حق الله تعالى، لا يصلح منه شيء لغير الله، لا الملك مقرب، و لا النبي مرسل فضلاً عن غيرهما، و إلا فهؤلاء المشركون يشهدون أن الله هو الخالق وحده لا شريك له، و أنه لا يرزق إلا هو، و لا يحيى و لا يميت إلا الله، و لا يدبر الأمر إلا هو، و أن جميع السموات و من فيهن، و الأرضين السبع و من فيهن كلهم عبده و تحت تصرفه و قهره.^۱

۱. شرح کشف الشبهات، ص ۱۸ - ۳۰.

این گفتار مشتمل بر چند مطلب است که اساس فرقه وهابیت را شکل می‌دهد:

۱. توحید عبارت است از یکی دانستن خدا در عبادت. به عبارت دیگر، توحید یعنی اینکه فقط خدا باید عبادت شود. ظاهر این سخن آن است که توحید ذاتی، افعالی، ربوبی، توحید در اطاعت و ولایت و اقسام دیگر از توحید به شمار نمی‌آیند. اگر کسی بگوید که مقصود وی این است که توحیدی که انبیای اولوالعزم برای تبلیغ آن مبعوث شدند، توحید عبادی است، مردود است؛ زیرا اولاً، خلاف ظاهر گفتار اوست. ثانیاً، در بحث بعدی توضیح خواهیم داد که رسالت انبیا فقط توحید عبادی نبوده است.
۲. از سخن ابن‌عبدالوهاب استفاده می‌شود که دین تمامی پیامبران فقط توحید عبادی است. آیا این مطلب درست است که دین را فقط در توحید عبادت، آن هم در توحید عبادی منحصر بدانیم؟! درست است که اساس دین را توحید شکل می‌دهد، اما توحید در تمام ابعاد آن، نه یک قسم از آن.

۳. حضرت آدم را از پیامبران ذکر نکرده است. از این رو می‌نویسد: «أولهم نوح»، در صورتی که به اعتقاد مسلمانان، حضرت آدم از اولین پیامبران الهی به شمار می‌آید.
۴. رسالت پیامبران را فقط اصلاح انحراف مردم نسبت به غلو درباره صالحان می‌داند. این افراد صالح پنج نفر بودند که بت‌ها به نام افراد صالح در بین قوم حضرت نوح نام‌گذاری شده بودند. مردم به دلیل غلو و خدا دانستن این افراد از توحید منحرف شده بودند. از این رو مشرکان عبادت، حج، صدقه و ذکر خدا را زیاد انجام می‌دادند، ولی تنها عیب آنان این بود که برای تقرب و طلب شفاعت، برخی مخلوقات نظیر: فرشتگان، حضرت عیسی، حضرت مریم و دیگر افراد صالح را بین خود و خدا واسطه قرار می‌دانند. رسالت پیامبر اکرم ﷺ نیز این بود که این بت‌ها را از بین ببرد تا روشن سازد هیچ واسطه‌ای، صلاحیت تقرب به خدا را ندارد. دلیل او نیز این آیه کریمه است که می‌فرماید: «اگر از آنان بپرسید که چه کسی از آسمان و زمین، شما را روزی می‌دهد و چه کسی مالک نیروی شنوایی و بینایی است و چه کسی زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و چه کسی عالم را تدبیر می‌کند، به زودی پاسخ می‌دهند که خدا»^۱.

۱. سوره یونس، آیه ۳۱.

این در حالی است که این آیه دلالت ندارد که فقط مربوط به مشرکان است، بلکه تمام منحرفان اعم از کفار و مشرکان را شامل می‌شود. از این‌رو، آیه در مقام بیان این حقیقت است که حتی منکران خدا که در گفتار ظاهری، خدا را انکار می‌کنند، با مراجعه به فطرت خود به وجود خالق و رازق اعتراف دارند. بدین جهت در آیات فرموده است: «فَسَيَقُولُونَ» و نفرمود: «يَقُولُونَ». این سخن به این مطلب اشاره دارد که آنان با مراجعه به فطرت خود به زودی تنبّه می‌یابند و اعتراف می‌کنند، چنان‌که این اعتراف نسبت به مشرکان نیز تحقق یافت؛ زیرا آنان بر اثر غفلت از خدا و محسور بودن با بت‌ها، آنها را هم معبود و هم روزی‌رساننده و تدبیرکننده امور خود می‌دانستند. در واقع این آیه درصدد بیان این است که اگر از مشرکان بپرسید که خالق شما نمی‌تواند چوب و سنگ یا کسی باشد که خود، نابود می‌شود، بی‌درنگ متنبه می‌شوند و اعتراف می‌کنند که واسطه‌ها، تدبیرکننده نیستند، بلکه موجود دیگری، عالم را تدبیر می‌کند که همان خداست. درباره نوع اعتقاد مشرکان به بت‌ها، در آینده، بحث مفصلی با استفاده از آیات قرآن بیان می‌شود با این حال، این مطلب که مشرکان را از هر نظری پاک کنیم و گناه آنان را فقط در غلو و واسطه قرار دادن واسطه‌ها بدانیم، صحیح نیست. یکی از انحرافات آنان، پرستش بت‌ها بوده و انحرافات دیگری هم داشتند که بیان خواهد شد. افزون بر این، از نظر قرآن، علت انحراف مشرکان در پرستش بت‌ها فقط واسطه قرار دادن آنها نبود، بلکه دو علت داشت: نخست آنکه بت‌ها را معبود خود می‌دانستند. دوم آنکه بدون اذن الهی، موجودات غیر ذی شعوری را واسطه قرار داده بودند و گرنه قرآن بر واسطه قرار دادن واسطه‌های شرعی تأکید دارد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾؛^۱ ای مؤمنان، تقوا ورزید و همراه

وسيله به سوی خدا حرکت کنید.

۵. به نظر ابن‌عبدالوهاب، پیامبر مبعوث شد که با مشرکان جنگ کند تا فقط در دعاهای خود، خدا را بخوانند و نذر، استغاثه، ذبح و غیر آن را برای خدا انجام دهند.

۱. سوره مائده، آیه ۳۵.

شکی نیست که پیامبران الهی مبعوث شدند که فقط خدا را عبادت کنند، اما برای جنگ با مشرکان مبعوث نشدند، بلکه جنگ را با کفار و مشرکانی آغاز کردند که در برابر حق تسلیم نشده بودند و لجاجت کردند و با توطئه علیه اسلام به جنگ برخاستند. افزون بر این، مخالفت با سخن پیامبران، مخالفت با وحی الهی بود و مخالفت با سخن ابن عبدالوهاب، مخالفت با برداشت اوست، نه مخالفت با قرآن و وحی.

۶. او، مسلمانان را بدتر از بت پرستان زمان جاهلیت می شمرد و تصریح می کرد شرک کافران سبک تر از شرک مسلمان است؛ زیرا آنها در حال رفاه، «بت» می پرستیدند، ولی در حال سختی خدا را با اخلاص می خواندند.^۱ این در حالی است که آنها نه به معاد اعتقاد داشتند، نه نماز می خواندند، نه چیزی از فرایض اسلام را به جا می آوردند و پیامبر اسلام ﷺ را نیز ساحر و واجب القتل و قرآن را سحر می شمردند. این در صورتی است که مسلمانان همه چیز را قبول دارند، به تمام آداب اسلام متعبد هستند و فقط از پیامبر اکرم ﷺ شفاعت می خواهند.

بی انصافی است اگر افراد متدینی را که تمام مبانی اسلام را قبول دارند، همه آداب و احکام اسلام را انجام می دهند، از تمام گناهان پرهیز دارند، زکات و حقوق مالی خود را به طور کامل می پردازند، از راههای دور به زیارت خانه خدا می آیند و حافظ قرآن و عالم به معارف اسلام هستند، از بت پرستان شراب خوار، آدمکش، جاهل، خون خوار و آلوده به انواع گناهان زمان جاهلیت که هیچ چیز را قبول نداشتند، بدتر بدانیم. آن گاه تنها به گناه اینکه از پیامبر اکرم ﷺ یا کسان دیگری که آنها را صالح می دانند، طلب شفاعت کرده اند، مشرک بخوانیم و جان و مالشان را مباح بشماریم.

آیا کسی این گونه سخنان دور از منطق را در دنیای امروز می پذیرد؟ باید قبول کرد که حیات این گونه افکار به پایان رسیده است و به زودی به بایگانی تاریخ سپرده خواهد شد. پس از بیان گفتار محمد بن عبدالوهاب و نقد اجمالی انحراف فکری او، به نقد تفصیلی آن می پردازیم:

۱. شرح کشف الشبهات، ص ۱۰۰-۱۰۱.

◆ رسالت تبلیغی پیامبران الهی

بی‌تردید، انحصار رسالت انبیا در توحید عبادی، مخالف قرآن و سنت است؛ زیرا رسالت پیامبران الهی، وسیع‌تر از ابلاغ توحید عبادی بود و در برخی آیات، هدف از ابلاغ رسولان الهی، عبادت و بندگی خدا بیان شده است، اما آیات دیگر به ابعاد مختلف توحید نظیر: توحید ربوبی، خالقیت، فاعلیت، اطاعت، ولایت، توکل، محبت و غیر آن پرداخته‌اند. توحید عبادی، ثمره اعتقاد و باور به دیگر ابعاد توحید است؛ زیرا اگر به خدای یگانه که خالق، رب و غیر آن است، اعتقاد و باور صحیح وجود داشته باشد، ثمره و نتیجه صحیح می‌دهد، نه شرک و پرستش‌بت‌ها یا طاغوت. شرک ورزیدن مردم در عبادت به دلیل انحراف و شرک در دیگر مراتب توحید بود. از این‌رو، پیامبران الهی آمدند تا توحید صحیح را در تمام ابعاد آن به مردم معرفی کنند. پیامبران الهی همان‌گونه که شیوه عبادت صحیح را بیان می‌کردند، به معرفی توحید ذات، صفات، افعال و غیر آن نیز پرداختند. مشرکان نیز همان‌گونه که در توحید عبادت منحرف شدند، در دیگر ابعاد توحید به انحراف رفتند؛ زیرا گاهی برای خدا فرزند قائل بودند، گاه خدا را حضرت عیسی علیه السلام می‌دانستند و انحرافات دیگری که هیچ یک از این انحرافات در دایره توحید عبادی نیست، بلکه به دیگر ابعاد آن مربوط می‌شود.

محمد بن عبدالوهاب برای القای افکار خود، از آغاز به گونه‌ای وارد بحث می‌شود تا به آن هدفی که در ذهن خود تصویر کرده است، جامه عمل بپوشاند و زمینه قتل و کشتار مخالفان خود را فراهم آورد. از این‌رو، به آیات قرآن چندان دقت و توجهی نمی‌کند تا حقیقت برایش روشن شود. همچنین یکی از مسائلی که زیاد بر آن تأکید می‌کند، این است که توحید ربوبیت همان توحید در خالقیت است و مشرکان، توحید خالقیت را قبول داشتند. پس مشرکان فقط در توحید عبادی، مشرک بودند. اکنون افزون بر تبیین تفاوت بین توحید در خالقیت و ربوبیت و اینکه مشرکان توحید در خالقیت را قبول داشتند، اما توحید ربوبی را انکار می‌کردند، به برخی ویژگی‌های مشرکان اشاره می‌کنیم تا روشن شود توحید مورد نظر وهابیت، ناقص، انحرافی و

مخالف قرآن است. اما قبل از برشمردن ویژگی‌های مشرکان به اجمال به تفاوت توحید ربوبیت و خالقیت اشاره می‌نمائیم:

♦ تفاوت توحید ربوبیت و خالقیت

برای روشن شدن تفاوت این دو توحید، چند مطلب را بیان می‌کنیم:

۱. در لغت و عرف، لفظ «رب» و «خلق» به معنای جداگانه‌ای آمده است. اکنون برخی از اقوال لغویون را بیان می‌کنیم:

جوهری می‌گوید: پروردگار هر چیزی مالک آن است، رب نامی از نام‌های خدای بزرگ است که درباره غیر او جز با اضافه به کار برده نمی‌شود.^۱

آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی (دامت برکاته) می‌نویسد:

توحید ربوبی یعنی این که خداوند به تنهایی عالم را تدبیر، تنظیم و تربیت می‌کند،^۲ چنان که در قرآن آمده است: بگو آیا جز خدا را مرب و تدبیر کننده خود بدانم در حالی که او مدبر هر چیزی است.^۳

۲. اصل و قاعده در هر لفظی این است که به معنای خودش به کار رود و بر معنای لفظ دیگر حمل نشود، مگر آنکه محذور عقلی یا شرعی وجود داشته باشد که در این صورت، هر دو لفظ به یک معنا تفسیر می‌شود. در قرآن کریم، لفظ «رب» و «خالق» آمده است و گاه در یک آیه با هم آورده شده‌اند (در مطلب بعدی خواهد آمد). وقتی هر دو صفت در قرآن درباره خدا به کار برده شده و در لغت برای هر یک، معنای خاصی آمده است و هیچ دلیلی بر استقلال در معنا وجود ندارد، چرا صفت ربوبیت به خالقیت معنا شود؟ خداوند در سوره حجر می‌فرماید:

۱. صحاح اللغه، ج ۱، ص ۱۳۰؛ همچنین ابن منظور می‌نویسد: «الرَّبُّ: هو الله عزوجل، هو ربّ كل شيء مالکة و له الربوبية على جميع الخلق لا شريك له، و هو ربّ الأرباب، و مالک المملوك». لسان العرب، ج ۱، ص ۳۹۹.

۲. الامثل في تفسیر کتاب الله المنزل، ج ۲۰، ص ۵۶۱.

۳. سوره انعام، آیه ۱۶۴.

﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَلٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿۲۶﴾ وَالْجَانَّ
 خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السُّمُومِ ﴿۲۷﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي
 خَلِيقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَلٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ ﴿۲۸﴾ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ
 فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ﴿۲۹﴾﴾

ما انسان را از گل خشکیده‌ای آفریدیم که از گل بدبوی تیره
 رنگی گرفته شده بود و جن را پیش از آن، از آتش گرم و سوزان
 خلق کردیم و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری
 را از گل خشکیده‌ای می‌آفرینم که از گل بدبویی گرفته شده است،
 پس هنگامی که کار را به پایان رساندم و از روح خود در او دمیدم،
 همگی برای او سجده کنید.

در این آیات، خلق و رب معنای خاص خود را دارند و گرنه در معنای خلق، تکرار
 لازم می‌آید.

علامه طباطبایی می‌نویسد:

دوگانه پرست‌ها آفریننده عالم را که خدای بزرگ است، منکر
 نمی‌شوند بلکه توحید ربوبیت و عبودیت را انکار می‌کنند...^۲

ایشان در جای دیگر می‌نویسد:

الوثنیة قائلون باستحالة العلم بحقیقة الذات و کنهها، و ان
 الموجودات واجبة الوجود لایشارکها فی وجوب وجودها غیره ، و
 ان الالهة من دون الله موجودات ممکنة الوجود کل منها مدبر لجهة
 من جهات العالم و هي جمیعاً مخلوقه...^۳

در هر صورت، مشرکان می‌گفتند: کار خدا فقط خلق و ایجاد عالم است، اما ربوبیت
 که عبارت از ملک و تدبیر است، برای مقربین از فرشتگان، جن و انس است.

۱. سوره حجر، آیات ۲۶-۲۹.

۲. المیزان، ج ۱۱، ص ۳۲۶.

۳. همان، ص ۲۰۷.

♦ ویژگی‌های مشرکان

با نگاهی به قرآن کریم و سنت شریف روشن می‌شود که کافران و مشرکان دارای طوایف و گروه‌های گوناگونی بوده‌اند که هر یک از آنان گرایش و ایده خاصی داشته‌اند، نه آن گونه که ابن‌عبدالوهاب، همه آنان را موحد دانسته است. برخی از آنان منکر توحید ربوبی و برخی دیگر منکر توحید در اطاعت بودند. گروهی حضرت عیسی علیه السلام را خدا می‌دانستند و گروهی برای خدا، فرزند قایل بودند. چندین ویژگی دیگر نیز برای آنان در قرآن شمرده شده است که هیچ یک از این ویژگی‌ها در عقاید و رفتار مسلمانان وجود ندارد. در این قسمت، برخی آیات را ذکر می‌کنیم که ویژگی‌های مشرکان را بیان می‌کند.

۱. گروهی از مشرکان، حضرت عیسی علیه السلام را خدا می‌دانستند ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَبْنِي إِسْرَائِيلَ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ﴾^۱ از این آیه استفاده می‌شود که مشرکان به جای خدا، حضرت مسیح علیه السلام را خدا، رب و معبود خود قرار داده بودند. به عبارت دیگر، سه ویژگی برای حضرت عیسی علیه السلام باور داشتند. حضرت عیسی علیه السلام به آنان فرمود که من خدای شما و رب شما نیستم تا مرا عبادت کنید. پس مشکل مشرکان مسیحی تنها در توحید عبادی نبود تا حضرت عیسی علیه السلام آن را تصحیح کند، بلکه مشکل آنان در توحید ذاتی و ربوبی بود. هرگاه این دو توحید تصحیح شود، توحید عبادی که بر آن دو مترتب است، راه و مسیر صحیح خود را پیدا می‌کند. خداوند در جای دیگر می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهُ وَاحِدٌ﴾^۲ در این آیات، مشرکان اسم خاص خداوند را برای مسیح علیه السلام به کار می‌بردند و غیر خدا را خدا می‌دانستند و یا خدا را یکی از سه اقنوم (پدر، پسر و روح

۱. سوره مائده، آیه ۷۲.

۲. همان، آیه ۷۳.

القدس) می گرفتند. در آیه دیگر می فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَ إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾^۱، گروهی از مسیحیان امروز نیز معتقدند که حضرت مسیح علیه السلام تجسد یافته خداوند است و در صدر اسلام نیز همین عقیده را داشتند. از سوی دیگر، در آن دوران، دین گروهی از مردم، مسیحیت بود.
 ۲. مشرکان، خدایان و معبودهایی را عبادت می کردند که آنها را در وجود اثرگذار می دانستند.

﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءَالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾^۲

اگر در آسمان و زمین به جز خدا، چند معبود بود، فساد و تباهی به وجود می آمد. خدایی که پروردگار عرش است، از آنچه توصیف می کنید، پاک است.

در جای دیگر می فرماید:

﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ * لَوْ كَانَ هَؤُلَاءِ ءَالِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَكُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۳

به یقین، شما و معبودانی که به جای خدا می پرستیدید، هیزم دوزخید شما در آن وارد خواهید شد * اگر آنها معبود (برحق) بودند، وارد دوزخ نمی شدند، در صورتی که همگی برای همیشه در آن خواهند بود.

۱. سوره مائده، آیه ۱۱۶.

۲. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

۳. همان، آیه ۹۹-۹۸.

از این آیات استفاده می‌شود که مشرکان برای معبودان خود اثر استقلالی در برابر خدا باور داشتند و گرنه فساد و بی‌نظمی در عالم پدید نمی‌آید؛ زیرا روشن است که اعتقاد به اثر غیر استقلالی مخلوقات، موجب نابودی و فساد نمی‌شود.

۳. مشرکان، غیر خدا را ربّ خود می‌دانستند. فرعون می‌گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾؛^۱ من پروردگار بزرگ شما هستم» ساحران گفتند: ﴿ءَامَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲ «رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ»؛^۳ ما به پروردگار عالمیان که پروردگار موسی و هارون است، ایمان آوردیم». در جای دیگر می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ﴾ ❖ ﴿فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْنَ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ﴾ ❖ ﴿فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَنْقُومِ رَبِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾ ❖ ﴿إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلدِّينِ فَطَرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛^۳

پس هنگامی که پوشش شب بر او گسترده شد، ستاره‌ای را دید و گفت: این پروردگار من است ... پس از آنکه ماه را دید، گفت: این است پروردگار من و چون غروب کرد، گفت: ای قوم، من آنچه را غروب می‌کند، دوست ندارم. من از آنچه شرک می‌ورزید، برائت می‌جویم. من به دور از انحراف و با قلبی پاک و سالم، صورت خود را به سوی کسی می‌کنم که آسمان‌ها و زمین را آفرید و از مشرکان نخواهم بود.

۱. سوره نازعات، آیه ۲۴.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۲۲-۱۲۱.

۳. سوره انعام، ص ۷۶-۷۹.

اگر «رب» را به معنای خالق بدانیم، چنانکه پایه‌گذار این فرقه به معنای خالق معنا کرده است، این آیه با مدعای آنان که مشرکان به خالقیت خدا اعتقاد داشتند، مخالف است؛ زیرا بر اساس این آیات، مشرکان به خالقیت غیر خدا باور داشتند. اگر «رب» را صفت جداگانه بدانیم، در این صورت، روشن است که رسالت انبیا، معرفی مرتبه دیگری از توحید بوده که غیر از توحید عبادی است و مخالف ادعای وهابیت است.

۴. برای اطاعت از شیطان و غیر خدا مشرک شدند. در قرآن آمده است:

﴿وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَيْكَ أَوْلِيَاءَهُمْ لِيُجَدِّدُوا لَكُمْ وَإِنَّ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾^۱

به یقین، شیطان‌ها به کسانی که ولایت شیطان را پذیرفته‌اند، الهام می‌کنند تا با شما (اولیای الهی) به جدال برخیزند و اگر از آنها پیروی کنید همانا از مشرکان خواهید بود.

همچنین گفته شده است:

﴿وَلَئِنْ أَطَعْتُمْ بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذَا لَنَحْسِرُونَ﴾^۲

و اگر از بشری مانند خودتان پیروی کنید، در این صورت، از زیان کار کنید.

سخن محمد بن عبدالوهاب مبنی بر اینکه شرک مشرکان فقط در توحید عبادی آن هم در توسل، نذر و تبرک منحصر است، باطل است؛ زیرا اطاعت از غیر خدا موجب شرک می‌شود بدون اینکه توسل و نذر بر او منطبق شود. چه خوب است علمای وهابیت با استفاده از این آیات در توحید محمد بن عبدالوهاب تجدید نظر و آن را تصحیح کنند.

۵. مشرکان بدون اذن الهی از غیر خدا شفاعت می‌خواستند و آنها را عبادت می‌کردند. در قرآن آمده است:

۱. سوره انعام، آیه ۱۲۱.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۳۴.

﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ
وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ﴾؛^۱

و غیر خدا را بندگی می‌کردند؛ غیری که زیان و سودی برای
آنان نداشت و می‌گفتند اینها شفعیان ما در پیشگاه خدایند.

خداوند در جای دیگر می‌فرماید:

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ
﴿ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عِبَادِينَ ﴾ ﴿ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ
وَأَبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ... قَالَ بَلْ رُبُّكُمْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
الَّذِي فَطَرَهُمْ... قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ
شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ ﴾ ﴿ أَفَلَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾؛^۲

هنگامی که حضرت ابراهیم برای پدر و قوم خودش بیان کرد:
این صورت‌هایی که برای آنها اعتکاف (عبادت) می‌کنید، چیست؟
گفتند این راهی است که پدران ما بر آن بودند و این گونه عبادت
می‌کردند. ابراهیم گفت: همانا شما و پدرانتان بر گمراهی آشکاری
بوده و هستید... ابراهیم گفت: پروردگار شما کسی است که
آسمان‌ها و زمین را آفریده است... گفت: آیا چیزی را عبادت
می‌کنید که سود و زیانی به شما نمی‌رساند؟ اف بر شما و آنچه غیر
از خدا پرستش می‌کنید.

۱. سوره یونس، آیه ۱۸.

۲. سوره انبیاء، ۵۲-۶۶.

۶. مشرکان برای خدا، فرزند قایل بودند:

﴿ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ۖ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ ۖ وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَلْيَنْكُرْ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ۱﴾

و نفرستادیم رسولانی پیش از تو جز آنکه به رسولان وحی کردیم مرا پرستش کنند. گفتند: خداوند رحمان، فرزندان انتخاب کرده است، (در صورتی که) خداوند از این نسبت‌ها پاک است، بلکه (آنچه مشرکان فرزند می‌پندارند) بندگانی هستند که از کرامت الهی برخوردار شده، و هر کس از ایشان، خودش را معبودی غیر از خدا بداند و بگوید من «اله» هستم، کیفرش دوزخ است که جزای ستمگران است.

۷. برای معبودان خودشان، خالقیت قایل بودند:

﴿ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ وَلَدٍ وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ إِذَا لَدَّهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ وَلَعَلَّ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ ۲﴾

خدا هیچ فرزندی برای خود نگرفته است و هیچ معبودی با او هم تراز نیست. در این صورت، هر معبودی، آفریده‌های خود را با خود می‌برد و بر یکدیگر برتری می‌جستند. پاک است خدا از آنچه او را توصیف می‌کنند.

این آیه روشن‌گر این مطلب است که مقصود از (اله) خالق و آفریدگار است ﴿ قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَابْتَعَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا ۳﴾؛ بگو اگر آن

۱. سوره انبیاء، آیات ۲۹-۵۲.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۹۱.

۳. سوره اسراء، آیه ۴۲.

گونه که می‌گویند، همراه با خدا، خدایانی وجود دارد، در این صورت، به صاحب عرش راهی می‌جستند (تا قدرت را تصرف کنند) مقصود نیز الهه‌هایی است که در امور جهان تصرف می‌کنند.

خداوند در آیه دیگر می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾^۱

بگو: چه کسی پروردگار آسمان‌ها و زمین است؟ بگو: خداست. بگو: آیا اولیایی غیر از او برای خود برگزیدید که مالک سود و زیان خود نیستند؟ ... بگو: آیا بینا و نابینا یکسانند؟ ... آیا برای خدا شریکانی قرار دادند که همانند خدا را بیافرینند و این آفرینش‌ها بر آنان مشتبه شده است؟ بگو خدا خالق همه چیز است و اوست یکتا و

پیروز.

از این آیه مطالب زیادی استفاده می‌شود. نخست اینکه مشرکان گرفتار شرک در خالقیت بودند. مطلب دوم اینکه بین توحید ربوبی و توحید در خالقیت تفاوت وجود دارد؛ زیرا صدر آیه از ربوبیت می‌پرسد و ذیل آن از شرک در خالقیت مشرکان سخن گفته است.

۸. مشرکان برای معبودان خود مقام ربوبیت و تصرف قائل بودند. ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا﴾^۲. در آیه، پرسش‌گر و پاسخ‌گو، پیامبر است و مورد سؤال، ربوبیت جهان

۱. سوره رعد، آیه ۱۶.

۲. همان، آیه ۱۶.

است که مشرکان برای غیر خدا قایل بودند، چنان که از لفظ «اولیاء»، مقام تصرف استفاده می‌شود، ولی آیه، این مقام را به صورت مستقل از غیر خدا نفی می‌کند. خداوند در آیات دیگر می‌فرماید: «قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»؛ «بگو (به مشرکان) آیا پروردگاری غیر از خدا بجویم که تدبیرکننده همه چیز است؟»؛ «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا»؛^۲ «معبودانی غیر از خدا را انتخاب کردند تا به آنان عزت دهند». آنان عزت و شوکت (پیروزی، کسب ثروت) را در انتخاب معبودی غیر از خدا می‌دانستند. «قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذَ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُهُ وَلَا يُطْعَمُ قُلُوبَنَا إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ»؛ «بگو آیا به جز خدا، ولی و سرپرستی برگزینم که آفریننده آسمان‌ها و زمین است و او به دیگران روزی می‌دهد و خود استفاده نمی‌کند؟ بگو من مأمورم تا نخستین کسی باشم که به فرمان خدا گردن نهد و به شما دستور داده شده است که از مشرکان نباشید».

همچنین فرموده است: «يَلْبَسُحِبِّي السَّجْنَاءُ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَّاحِدُ الْقَهَّارُ»؛ «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ»^۴.

۹. مشرکان از خدا نمی‌ترسیدند، ولی از بت‌ها می‌ترسیدند:

«وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ»^۵؛

۱. سوره انعام، آیه ۱۶۴.

۲. سوره مریم، آیه ۸۱.

۳. سوره انعام، آیه ۱۴.

۴. سوره یوسف، آیه ۳۹-۴۰.

۵. سوره انعام، آیه ۸۱.

و چگونه از آنچه به آن شرک می‌ورزید، بترسم و شما از اینکه غیر خدا را شریک گرفته‌اید و هیچ گونه دلیلی بر حقانیت آن بر شما نازل نکرده است، نمی‌ترسید. کدام یک از این دو (مشرکان و خدا پرستان) به ایمنی از عذاب سزاوارترند.

۱۰. جنیان را شریک خدا قرار می‌دادند و برای خدا، دختر و پسر قائل بودند:

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ﴾^۱

شریکانی از اجنه برای خدا قرار دادند، در حالی که خدا همه آنها را آفریده است و از روی نادانی، پسران و دخترانی برای خدا انگاشتند. همانا از آنچه او را توصیف می‌کنند، پاک و برتر است.

۱۱. فرزندان خود را برای بت‌ها قربانی می‌کردند:

﴿وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ شُرَكَاءَهُمْ لِيُزِدُوهُمْ وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ...﴾^۲

همین گونه شرکای آنان، قتل فرزندانشان را در نظر آنها جلوه دادند. (کودکان خود را قربانی بت‌ها می‌کردند و افتخار می‌ورزیدند).

۱۲. اموال را بین خدا و بت‌ها تقسیم می‌کردند:

﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَأَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِزَعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَى شُرَكَائِهِمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^۳

۱. همان، آیه ۱۰۰.

۲. همان، آیه ۱۳۷.

۳. همان، آیه ۱۳۶.

مشرکان از زراعت و چارپایانی که خدا آفریده است، برای او سهمی قرار دادند و به گمان بی‌اساس خود گفتند: این سهم خداست و این سهم بتان ما. آنان بر این عقیده بودند که آنچه برای بتانشان باشد، به خدا نمی‌رسد و آنچه برای خدا باشد، به بت‌ها نمی‌رسد. بد است آن چه دلوری می‌کنند.

۱۳. مشرکان افزون بر اینکه به عالم پس از مرگ اعتقادی نداشتند، مرگ را به دست طبیعت می‌دانستند، نه خدا:

﴿ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ ۗ﴾^۱

و می‌گفتند: جز حیات دنیا، حیات دیگری وجود ندارد که در آن می‌میریم و زنده می‌شویم و جز دهر و طبیعت ما را نابود نمی‌کند.

۱۴. برخی آیات، کفر آنان را به خدای رحمان بیان کرده است: ﴿ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ... ﴾^۲ در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿ يَكْفُرُونَ بِالرَّحْمَنِ ۗ ﴾^۳ در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿ أَيْنَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ ۗ ﴾^۴ در این آیات، به صراحت، انکار خالقیت خدای متعال از سوی مشرکان بیان شده است.

۱۵. مشرکان به خدایی که خالق آنان است، دشنام می‌دادند:

﴿ وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ۗ﴾^۵

۱. سوره جاثیه، آیه ۲۴.

۲. سوره بقره، آیه ۲۸.

۳. سوره رعد، آیه ۳۰.

۴. سوره فصلت، آیه ۹.

۵. سوره انعام، آیه ۱۰۸.

به کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید؛ چون آنان
به خدای متعال بدون علم دشنام می‌دهند».

اگر مشرکان، خدا را رب خود می‌دانستند، به خدا دشنام نمی‌دادند.
آیا با وجود این آیات که به طور روشن اقسام شرک و مشرکان را بیان کرده است،
نظریه محمد بن عبدالوهاب را می‌توان پذیرفت که انحراف مشرکان در طول تاریخ
فقط در توحید عبادی بوده است و در دیگر مراتب توحید، توحید کامل داشته‌اند؟
آیا با ویژگی‌هایی که برای مشرکان بیان شده است، می‌توان گفت مسلمانانی که
هیچ یک از آن ویژگی‌ها در آنان وجود ندارد، از مشرکان بدترند؟ گویا محمد
بن عبدالوهاب به آیات قرآن توجه نکرده است و تنها با دیدن یک یا دو آیه که در
گفتارش به آن استناد کرده، به داوری پرداخته است. این در حالی است که باید تمام
آیات مربوط به مشرکان را دید؛ زیرا آیات قرآن، یکدیگر را تفسیر می‌کند. «القرآن
یفسر بعضه بعضاً»^۱.

برخی نویسندگان وهابیت درباره آیاتی که بر انکار توحید در خالقیت از سوی مشرکان
صدر اسلام دلالت دارد توضیح‌هایی داده‌اند. از این رو، برخی از پاسخ‌های شمس‌الدین
سلفی را بیان می‌کنیم تا روشن شود پاسخ‌ها بسیار ضعیف است؛ زیرا برداشت‌های
نویسنده، مخالف ظاهر آیات است. برای نمونه وی درباره آیه ﴿أَبْنَكُمْ لَتَكْفُرُونَ بِاللَّهِ
خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ﴾^۲ می‌نویسد: «مراد از کفر در این آیه، کفر نسبت به نعمت است، نه
کفر به خالقیت».^۳ در صورتی که تفسیر به کفر نعمت، مخالف ظهور آیه در عمومیت کفر
است. از این رو، مشرکان در خالقیت خدا، مشرک بودند.

۱. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۳۵۲، ج ۵۴، ص ۲۱۸.

۲. سوره فصلت، آیه ۹.

۳. جهود علماء الحنفية، ج ۱، ص ۲۴۵.

درباره آیه ﴿إِذْ نُسَوِّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۱ نیز می‌نویسد: «مقصود از آیه، تسویه و مساوات در عبادت است، نه در ربوبیت و خالقیت».^۲ در صورتی که در آیه، به عبادت و شرک در آن هیچ گونه اشاره‌ای نشده است، بلکه آیه دلالت دارد که مشرکان، خدایان خود را مانند خدا، رب می‌دانستند. ظاهر آیه هم بر این امر دلالت دارد. با توجه به ضعیف بودن پاسخ‌های نویسنده به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

◆ مهم‌ترین اشتباه محمد بن عبدالوهاب

مهم‌ترین خاستگاه فکری وهابیت به ویژه محمد بن عبدالوهاب آن است که مشرکان صدر اسلام در توحید ذاتی، ربوبی و خالقیت، کامل بودند و تنها در توحید عبادی شرک می‌ورزیدند، چنان که در صفحه نخست کتاب *کشف الشبهات* به آن تصریح کرده است. وی تنها ضعف مشرکان را این می‌دانست که در حق صالحان غلو می‌کردند و به آنها توسل می‌جستند و از آنان طلب شفاعت و تبرک به قبور می‌کردند. همین اعمال موجب شرک و خروج آنان از دین توحید می‌شد. این برداشت او سبب شده است مسلمانان را نیز به دلیل اظهار محبت و علاقه به پیامبر و اهل بیت او و تمام بزرگان دین خود که برای آنان مقام و وجاهت والایی قایلند، مشرک بشمارد و آنان را از مشرکان صدر اسلام بدتر بداند. آن گاه این برداشت را پایه صدور فتوا به کفر، قتال و خون ریزی آنان قرار داده است.

- از دیدگاه محمد بن عبدالوهاب، مسلمانان پس از قرن نخست، اصل توحید را به درستی نشناختند و به مرور زمان مرتکب شرک شدند تا اینکه او در قرن ۱۲ برای نجات مسلمانان از شرک در عبادت قیام کرد.

- از دیدگاه او، پیامبران الهی تنها یک رسالت به عهده داشتند و آن هم نجات مردم از توسل، تبرک، نذر و طلب شفاعت از پیامبران و صالحین است.

۱. سوره شعراء، آیه ۹۸.

۲. جهود علماء الحنفیة، ج ۱، ص ۲۴۵.

- کفار و مشرکانی که در صدر اسلام به شهادتین، روز رستاخیز، بهشت و دوزخ اقرار نمی‌کردند، پیامبر بزرگ اسلام را ساحر و گفتار آن حضرت را سحر می‌دانستند به عبارت قرآن: ﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِّنْهُمْ وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا سَحْرٌ كَذٰبٌ ۝۱۰۱﴾^۱ آیا قرار دادن چنین افرادی هم‌تراز با مسلمانانی که شهادتین می‌گویند: و آنچه را پیامبر آورده است و بهشت و دوزخ حق را می‌دانند، منصفانه است؟ چرا محمد بن عبدالوهاب، خطاهای مسلمانان را بیشتر از کفار صدر اسلام جلوه می‌دهد؟

او می‌گوید: به دو دلیل، شرک مشرکان صدر اسلام از شرک اهل زمان ما ضعیف‌تر بود: دلیل نخست آنکه مشرکان صدر اسلام، فرشتگان یا بت‌ها را در وقتی که در آسایش و رفاه بودند، همراه خدا می‌خواندند، ولی هنگام سختی و شدا بد تنها خدا را مخلصانه می‌خواندند.

دلیل دوم این که مشرکان صدر اسلام، کسانی را می‌خواندند که از مقربان پیشگاه پروردگار بودند، نظیر: پیامبران، اولیا و فرشتگان یا سنگ و چوبی را می‌خواندند که مطیع خدا بودند و هرگز عصیان نکردند. این در صورتی است که مردم زمان ما فاسق‌ترین مردم را می‌خوانند.^۲ این است نظر محمد بن عبدالوهاب درباره توحید مسلمانان و مقایسه آن با توحید مشرکان. مسلمانان زمان ما به کدام یک از دو ویژگی عقیده دارند و به آن عمل می‌کنند؟ آیا مسلمانان امروز به جز پیامبران، اولیا و ائمه اهل بیت علیهم‌السلام به کس دیگری متوسل می‌شوند؟ خوانندگان خود داوری کنند.

- محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: شرک به معنای خواندن بت‌ها و سنگ بوده است که آنها را برای سامان دادن امور خود می‌خواندند، در صورتی که آنها را خالق و روزی‌دهنده نمی‌دانستند و شما که غیر خدا را می‌خوانید، مثل آنها باشید. اولاً خواندن و دعا در قرآن نوعی عبادت است و چنان نیست که هر نوع دعا و خواندن، عبادت باشد. به عبارت دیگر، دعا و خواندن به دو صورت است:

۱. سوره ص، آیات ۴-۵.

۲. شرح کشف الشبهات، ص ۱۰۳.

۱. گاهی دعا فقط صرف «ندا» است مثل اینکه با کسی کاری دارید و او را صدا می‌کنید: ﴿وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ...﴾؛^۱ یعنی گواهان خود را بخوانید.

۲. گاهی دعا به معنای «عبادت» است: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي...﴾.^۲ از این آیه و آیات: ﴿وَأَنْ أَلْمَسَجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾^۳ ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ﴾^۴ ﴿ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً﴾^۵ استفاده می‌شود که دعایی عبادت است که با اظهار نیاز به موجودی بی‌نیاز همراه باشد، نه صرف ندا و صدا زدن. در غیر این صورت، تمام انسان‌ها به خاطر نیاز، یکدیگر را صدا می‌کنند. یکی از آیاتی که دعا در آن به معنای عبادت آمده، عبارت است از: ﴿الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾^۶ و همچنین آیه ﴿قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا﴾.^۷

گفتنی است «اله» و «عبادت» در هیچ لغتی به معنای «قصد» به کار برده نشده است. برای نمونه، ابن‌منظور در *لسان‌العرب* می‌نویسد:

اله: الله عزوجل، و كل ما اتخذ من دونه معبوداً اله عند متخذه،

والجمع آله، و الآلهة: الأصنام، سموا بذلك لاعتقادهم أن العبادة

تحق لها.^۸



۱. سوره بقره، آیه ۲۳.

۲. سوره غافر، آیه ۶۰.

۳. سوره جن، آیه ۱۸.

۴. سوره مومنون آیه ۱۱۷.

۵. سوره اعراف، آیه ۵۵.

۶. سوره انعام، آیه ۵۲.

۷. همان، آیه ۷۱.

۸. *لسان‌العرب*، ج ۷، ص ۱۰۴۵، لغت اله.

از نگاه لغویون، «إله» به معنای خدای بزرگ و همچنین هر موجودی غیر از خداست که به عنوان معبود برگزیده شود و بت‌ها را «آلهة» نامیده‌اند؛ چون آنها را شایسته پرستش می‌دانستند. به نظر فیومی در مصباح‌المنیر، «إله» به معنای معبود است که خدای متعال باشد سپس مشرکان آن را برای کسانی به کار بردند که از غیر خدا عبادت می‌کردند. همچنین «إله» به معنای معبود است. وی می‌نویسد:

«إِلَاهَةٌ بِمَعْنَى عَبَدَ عِبَادَةً وَ «تَأَلَّه» تَعَبَّدَ وَالْإِلَهِ الْمَعْبُودُ وَ هُوَ اللَّهُ سَبْحَانَهُ وَ تَعَالَى ثُمَّ اسْتَعَارَهُ الْمُشْرِكُونَ لِمَا عَبَدُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْجَمْعُ «آلِهَةٌ»، «فَالْإِلَهِ» فِعَالٌ بِمَعْنَى مَفْعُولٍ، مِثْلُ كِتَابٍ بِمَعْنَى مَكْتُوبٍ، وَ بَسَاطٍ بِمَعْنَى مَبْسُوطٍ.^۱

توحیدی که وهابیت معرفی می‌کند، ناقص است؛ زیرا توحید محمد بن عبدالوهاب را در مبارزه با قبرستان منحصر می‌توان دانست، به گونه‌ای که در برخی کشورها، پیروان این نظریه در قبرستان عملیات انتحاری می‌کنند و قبور مسلمانان را از بین می‌برند. روشن است که پیامبران الهی در مبارزه با شرک، هرگز کار خود را مبارزه با توسل، استغاثه و شفاعت قرار ندادند، بلکه برای نمونه، حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ توجه اصلی خود را مبارزه با فرعون قرار داد. اگر منظور از بعثت پیامبران، توحید قبور بود، پس چرا قرآن و حتی سیره پیامبران دیگر بر این مدعا دلالتی ندارد؟ وقتی یکی از سرداران اسلام در فتح ایران با این پرسش روبه‌رو می‌شود که برای چه به اینجا آمدید در پاسخ نگفت که برای تخریب زیارت گاه‌ها، بلکه در پاسخ چنین گفت: «جئنا لنخرج من شاء من عبادة العباد إلى عبادة الله»^۲؛ هدف ما عبارت است از بیرون بردن بندگان از بندگی بندگان به بندگی پروردگار.

چرا محمد بن عبدالوهاب مخالفان خود را کافر می‌داند و می‌گوید با آنان باید جنگید؟

۱. مصباح‌المنیر، ج ۲، ص ۱۹ و ۲۰.

۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲؛ البدایة و النهایة، ج ۷، ص ۴۶.

از بررسی کتاب‌ها و سخنرانی‌های مؤسسان این فرقه به خوبی استفاده می‌شود که این فرقه باور دارند مسلمانان در توحید عبادی به انحراف رفته و مشرک شده‌اند، به گونه‌ای که مانند مشرکان صدر اسلام، بت‌ها را عبادت می‌کنند. از این رو، مسلمانان را تکفیر می‌کنند و جنگ با آنان را لازم می‌دانند.

◆ چرا تکفیر و قتل و کشتار؟

- پیامبر بزرگ اسلام با اتصال و ارتباط به وحی، حقایق را می‌گرفت و برای مردم بیان می‌فرمود. از این رو، انکار آن حضرت موجب کفر می‌شود، زیرا سرچشمه گفتار او روشن است و در آن جای هیچ‌گونه تردیدی وجود ندارد. جناب محمد بن عبدالوهاب به چه مجوزی، مخالفت با برداشت خود را از ظاهر برخی آیات و مقایسه آن با صدر اسلام، مانند مخالفت پیامبر دانسته است؟ مگر انکار افکار و برداشت‌های او وحی است تا انکار آن موجب کفر شود؟ اگر بپذیریم که محمد بن عبدالوهاب در حد یک مجتهد بوده و شرایط اجتهاد را داشته است، برداشت او تنها برای خودش، حجت و دلیل است، نه برای دیگران که یا خود مجتهدند یا نظر مجتهدان دیگر را قبول کرده و به آن باور دارند؟ آیا پذیرش نظرهای بزرگان مذاهب یا عمل آنان در اظهار محبت به ساحت مقدس پیامبران و اوصیای آنان به وسیله زیارت، توسل و تبرک در صورتی که با شرایط مشخص شده در قرآن و سنت باشد، شرک محسوب می‌شود؟

- آیا برداشت و نظر یک فرد یا گروه در صورتی که همراه با شرایط اجتهاد صحیح انجام گیرد، مجوزی برای تکفیر مخالفان آن فکر می‌شود؟ یا آن برداشت تنها برای خودش یا مقلدان و پیروان او حجت است، اگر چه در مسایل اعتقادی، توحید و شرک، جایی برای تقلید وجود ندارد. بنابراین، تنها برای خودش، حجت است، نه دیگران.

- آیا محدود کردن رسالت پیامبران به مبارزه با قبرپرستی و توسل به ارواح بزرگان از نظر قرآن و سنت صحیح است؟ آیا این برداشت به معنای آن نیست که دین اسلام و دیگر ادیان برای تصحیح روابط فردی بندگان با خدا آن هم درباره مردگان نازل شده است و هیچ برنامه‌ای برای ابعاد جامعه توحیدی و مبارزه با انواع شرک‌های دیگر در رسالت انبیا دیده نشده است؟

- آیا برای القای یک برداشت و نظر، صحیح است که مسایل مهم دینی و توحیدی را به گونه‌ای مطرح کنیم که تمام تاریخ، فرهنگ دینی و مذهبی، علما و ائمه مذاهب را زیر سؤال ببریم و خود را تنها محور قرار دهیم آن هم به گونه‌ای که منکران خود را کافر بدانیم؟

◆ جمع بندی

برداشت‌های محمد بن عبدالوهاب درباره اعتقاد مشرکان، نسبت به توحید ربوبیت و خالقیت صحیح نیست، چنان‌که منحصر دانستن رسالت پیامبران الهی در توحید عبادی، ناتمام و مخالف آیات قرآن است. از این رو مقایسه کردن اعتقادات مسلمانان با مشرکان صدر اسلام در انحراف و هابیان از فهم حقیقت توحید به‌ویژه شرک عبادی ریشه دارد. ابن عبدالوهاب، مسلمانان را مشرک می‌داند، در صورتی‌که برداشت‌های وی به شرک می‌انجامد؛ زیرا در امور طبیعی، نقش انسان و در امور ماورای طبیعی، نقش خدا را می‌پذیرد. این درحالی است که نقش آفرینی انسان در امور طبیعی با اذن و اراده الهی است بنابراین، تمام آثار و افعال انسان‌ها از جانب خداست، ولی برخی انسان‌ها به‌دلیل کسب کمالات، می‌توانند به اذن الهی در امور ماورای طبیعی تصرف کنند.

◆ كتابنامه

* قرآن كريم.

١. البداية و النهاية: عماد الدين اسماعيل بن كثير، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار احياء التراث، چاپ اول، ١٤٠٨ ق.
٢. تاريخ طبرى: محمد بن جرير طبرى، تحقيق: نخبة من العلماء الاجلاء، بيروت: موسسه الاعلمى، بى تا.
٣. جهود علماء الحنفية، شمس الدين السلفى الافغانى: رياض: دار الصمىعى، ١٩٩٦ م.
٤. شرح كشف الشبهات: محمد بن عبد الوهاب، تحقيق و شرح: محمد بن صالح العثيمين، رياض: دار الثريا، چاپ چهارم، ١٤٢٦ ق.
٥. صحاح: الجوهري، تحقيق: احمد عبدالغفور العطار، بيروت: دار العلم للملايين، چاپ چهارم، ١٤٠٧ ق.
٦. لسان العرب: ابن منظور، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٦ ق.
٧. الامثل في تفسير كتاب الله المنزل: ناصر مكارم شيرازى، بى تا، بى جا.
٨. مصباح المنير: احمد بن محمد فيومى، قم: دارالهجرة، چاپ اول، ١٤٠٥ هـ.
٩. الميزان في تفسير القرآن: سيد محمد حسين طباطبائى، تهران: دارالكتب الاسلامية، چاپ چهارم، ١٣٦٢ ش.